



معارف اسلامی

مختصری پیرامون مفهوم توسعه در اسلام

مرتبط می‌باشد. بر این پایه، هر مکتبی بر اساس انسان شناسی، جهان شناسی و خداشناسی خاص خود، علوم انسانی را تبیین می‌نماید.

ذات اقدس اله که خالق انسان و جهان و مدبر عالم و آدم است در قرآن کریم انسانیت انسان و گوهر وجود آدمی را برای او تشریح کرده است.

انسان در فرهنگ قرآن کریم موجودی است که گوهر او را طبیعت و ماوراء طبیعت تشکیل می‌دهد لیکن اصالت از آن حیثیت ماوراءطبیعی اوست و فرعیّت از آن حیثیت طبیعی وی. انسان دارای وجودی عنصری و بدنی طبیعی است که به خاک و گل اسناد دارد: «ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طین»^(۱) و دارای وجودی غیر عنصری و روحی مجرد و ماوراءطبیعی است که به ذات اقدس اله منسوب است: «فاذا سوّيته و نفخت فيه من روحي»^(۲) و نشأه مادی او تحت تدبیر، اراده، تربیت و ولایت نشأه غیرمادی اوست که همانا روح مجرد می‌باشد.

در فرهنگ اصیل وحی، انسان همواره در سیر و سفر است تا پس از طی عقبه‌های هولناک و منزلگاههای پرخطر به مقصد نهایی که لقای خداوند سبحان باشد نایل و واصل گردد: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه»^(۳)

او مبدأی را پشت سر گذاشت و معادی در پیش رو دارد و برای آنکه این سفر ابدی را با سلامت و سعادت به پایان برساند، خدای سبحان راهی برای نیل از این مبدأ به آن معاد به عنوان وحی

اسلام که خاتم ادیان آسمانی است از دو عنصر کلیت و دوام برخوردار می‌باشد، چنانکه وسعت ره‌آورد آن، پهنه زمین و سینه باز زمان را در بر گرفته، در همه زمان ها و در تمام زمین ها با شناسایی نیازهای انسان و جوامع انسانی ره توشه سعادت بخش خود را ارائه می‌نماید.

بر این اساس، ره‌آورد دین همان طوری که ضامن سعادت جامعه عصر نزول وحی بوده‌است پایه تضمین سلامت و سیادت بشریت نسل نوین نیز خواهد بود. لذا توسعه که یکی از مباحث زنده روز است از نظرگاه اسلام مخفی نمانده و به نوبه خود در جهت شکوفایی سرمایه‌های درونی انسان ها مؤثر خواهد بود.

در مقاله زیر که برگرفته از سلسله مباحث تفسیر موضوعی قرآن کریم اثر استاد بزرگوار حضرت آیت‌الله جوادی آملی (دام‌ظله) است سعی شده است پیرامون خطوط کلی توسعه اسلامی بر اساس انسان شناسی قرآنی با استمداد از براهین عقلی و شواهد نقلی مطالبی ارائه گردد.

علم اقتصاد، اجتماع، سیاست و مانند آن از مهم‌ترین علوم انسانی به شمار می‌روند که هر یک تأمین کننده شأنی از شئون جامعه بشری می‌باشند.

کیفیت شکوفایی هر یک از علوم انسانی در گرو شناخت انسان و معرفت جامعه بشری است و آگاهی از حقیقت انسان و گوهر جامعه انسانی با معرفت جهان و خدای انسان و جهان

گرچه قرآن کریم به تأمین نیازهای غیرطبیعی در قبال تأمین حاجات طبیعی جامعه انسانی اصالت داده است. لیکن هرگز از برآوردن احتیاجات مادی جامعه بشری دریغ نورزیده و اهمالی روا نداشته و تأمین آنها را در محور کرامت و مدار سیادت ترسیم و تعیین فرموده است؛





اعود من العقل و لافقر كالجهل»^(۳) سند کویای این مطلب (که در فرهنگ دین، اعتقاد و شئون غیر مادی، اصل و اقتصاد و شئون مادی فرع می‌باشد) جریان مهاجران همراه رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) از مکه به مدینه است که سالیان متمادی کسب و تجارتی را فراهم نموده بودند و با بعثت حضرتش و هجرت از مکه به مدینه مجبور به ترک مایملک خود گشتند. تا جایی که در مدینه به اصحاب صغه مشهور شده و برای تأمین نیازهای خود از اهل مدینه استمداد می‌نمودند، اعتقاد را بر اقتصاد ترجیح دادند و از همراهی با پیام آور خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) دریغ نورزیدند.

گرچه قرآن کریم به تأمین نیازهای غیرطبیعی در قبال تأمین حاجات طبیعی جامعه انسانی اصالت داده است. لیکن هرگز از برآوردن احتیاجات مادی جامعه بشری دریغ نورزیده و اهمالی روا نداشته و تأمین آنها را در محور کرامت و مدار سیادت ترسیم و تعیین فرموده است؛ زیرا از آن جا که بر اساس انسان شناسی قرآنی و مبتنی بر وحی الهی، انسان به وصف ممتاز کرامت متصف شده است: « لقد کرمننا بنی آدم و حملنا هم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلنا هم علی کثیر ممّن خلقنا تفضیلاً»^(۴). قهراً تأمین نیازهای جسمی و روحی وی با حفظ عنصر کرامت روا و با احترام همراه خواهد بود نه اینکه با تن دادن به دنائت جائز و با ترحم همراه باشد.

بر این اساس (که چنانکه قبلاً گذشت بر بنیان مرصوص انسان

الهی و دین خداوندی و رسالت و نبوت پیام‌آوران حق و صراط مستقیم فراسوی او نصب کرده است.

اساس استوار مکاتب الهی و ادیان آسمانی بر تربیت روح مجرد انسانی و اثاره گنجینه های درونی انسان‌ها نهاده شده است: « و یشیرو لهم دفائن العقول »^(۴) زیرا انسان (چنانکه قبلاً گذشت) پایش به طبیعت تنیده و قلبش برای ماوراء طبیعت طپیده است. و این اصل مهم که ره آورد سلسله جلیله انبیاء الهی(علیهم آلاف التحیه والثنا) عموماً و وجود مبارک رسول گرامی (صلی الله علیه و اله و سلم) خصوصاً می‌باشد به منزله یک قانون اساسی بوده و اصل الاصول به شمار آمده و تمام اصول و فروع و عمومات و اطلاقات حکمت عملی اعم از اخلاق، سیاست مدن، اداره انسان و تدبیر سیاست جوامع بشری و مانند آن را زیر پوشش اشراق و اشرف خود داشته و بر آن‌ها حاکم، مهیمن و سایه افکن می‌باشد.

یکی از فروعی که اصالت روح و فرعیت بدن به همراه دارد، همانا اصالت اعتقاد و فرعیت اقتصاد است؛ زیرا همان طوری که انسان دارای دو شأن مادی و مجرد است و شأن مجرد او به منزله گوهر اصیل و اصل انسان و شأن مادی او بسان شاخه و فرع این حقیقت است، تأمین نیازهای شئون مادی نیز در قبال برآوردن حاجات شئون مجرد او به منزله فرع در مقابل اصل خواهد بود. و همان طوری که اعتقاد از اصالت برخوردار و اقتصاد از آن بی نصیب است، فقدان اعتقاد یعنی فقر فرهنگی و فکری نیز از فقر مالی و اقتصادی به مراتب مهم‌تر و خطرناک‌تر می‌باشد: « لامال

پرونده گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یکی از فروعی که اصالت روح و فرعیت بدن به همراه دارد، همانا اصالت اعتقاد و فرعیت اقتصاد است؛ زیرا همان طوری که انسان دارای دو شأن مادی و مجرد است و شأن مجرد او به منزله گوهر اصیل و اصل انسان و شأن مادی او بسان شاخه و فرع این حقیقت است، تأمین نیازهای شئون مادی نیز در قبال برآوردن حاجات شئون مجرد او به منزله فرع در مقابل اصل خواهد بود.



شناسی قرآنی استوار است) نظام تعاون اجتماعی و همکاری، همیاری، امداد و استمداد، اغاثه و استغاثه، اعانه و استعانه، اعطاء و استعطاء بر پایه عقل است نه عاطفه و رأفت صرف و گرایش و انعطاف محض. لذا هرگز وحی الهی ضعیف پرور و فقیر نواز و مستمندپرداز و مسکین ساز نبوده و تکدی و... را که با عنصر اصیل کرامت انسانی سازگار نیست امضاء نمی‌نماید بلکه محور معاونت، مساعدت، معاضدت و مانند آن را عقل می‌داند نه رحمت محض و عطوفت صرف.

قرآن کریم برای آنکه فقر اقتصادی و حرمان مالی را از جامعه بزداید و خطوط کلی اقتصاد اسلامی را ترسیم نماید، نظام توزیع مال و ثروت در جامعه را به نحوی تشریح می‌کند که جامعه اسلامی نه به افراط نظام پوسیده و کهن کاپیتال غرب مبتلا شود نه به تفریط نظام فرسوده و فروپاشیده دولت سالار شرق تن دردهد که هر دو ناشی از جهل است: «انما الجاهل اما مفرط و اما مفرط» (۷) خداوند سبحان مال را به منزله ستون فقرات پیکره جامعه اسلامی دانسته و مایه قیام و قوام آن می‌داند (که از این جهت نیز به انسانی که ستون فقرات او شکسته و قدرت قیام ندارد «فقیر» می‌گویند) لذا از سپردن آن به سفیهان نهی می‌کند: «و لا تؤتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاماً» (۸)

و همان طوری که برای ادامه حیات اعضاء و جوارح بدن باید در تمام شرائین و عروق آنها خون جریان داشته باشد، چه اینکه در غیر این صورت آن عضو فاسد شده و می‌میرد، برای تداوم

زندگی اعضاء و جوارح پیکره جامعه اسلامی و انسانی نیز باید مال که به منزله خون است در تمام آن ها گردش کند تا ضامن حیات آحاد امت اسلامی باشد، لذا تداول ثروت دردست گروهی خاص به نام متمولان و متکاثران و زراندوزان، مطرود و مذموم است؛ چه اینکه گردش مال در اختیار شخصیت حقوقی مخصوص به نام دولتها و نفی مالکیت خصوصی، مورد طعن و ذم اسلام می‌باشد: «کیلا یکون دوله بین الاغنیاء منکم» (۹) و مسیر معتدل اقتصاد اسلامی که ضامن رهایی از گزند افراط و آسیب تفریط است همانا تداول مال و توزیع آن در میان آحاد جامعه و توده مردم است گرچه در اثر اختلاف استعدادها و تفاوت بهره وری، ربح تجارت و سود همگان یکسان نخواهد بود: «الناس معادن کمعادن الذهب و الفضه» (۱۰)

اسلام نه تنها توسعه را نفی نمی‌کند بلکه آن را پسندیده و مفهوم توسعه را توسعه بخشیده و ابعاد و شعب و حدود و قلمرو آن را گسترش می‌دهد لکن مرز ممتاز توسعه ممدوح را از توسعه مذموم جدا کرده و توسعه ممدوح را شکوفا نموده و توسعه مذموم را محکوم و مطرود می‌نماید.

آنچه به عنوان توسعه مذموم مطرح است و مورد تقبیح و نکوهش دین می‌باشد، همانا تن دادن به تکاثر، زراندوزی، رفاه طلبی، احتکار، اسراف، اتراف و مانند آن است.

آنچه به عنوان توسعه ممدوح، مرغوب و مطلوب و مورد تشویق دین است، همانا بهره‌گیری از امکانات مادی و طبیعی

آنچه به عنوان توسعه ممدوح، مرغوب و مطلوب و مورد تشویق دین است، همانا بهره‌گیری از امکانات مادی و طبیعی برای فقرزدایی و محرومیت رومی و تلاش در تولید و قناعت در مصرف و کوشش در جهت رفع نیاز از جامعه اسلامی و انسانی در ابعاد مختلف است لیکن در محور کرامت و در مدار احترام، نه در پوشش مشئوم دنائت و کسوت نارسای ترحم.





نموده است شنیده و به آن پاسخ مثبت ندهد، از صبغه اسلامی به دور بوده و در زمره مسلمانان محسوب نمی‌شود. بر اساس این اصل، حتی کافران محرومی که محارب نبوده و درصدد براندازی و توطئه علیه نظام اسلامی نیستند به عنوان عائله تحت تکفل امت اسلامی محسوب می‌شوند و مسلمانان موظف به رفع نیاز و حرمان آنان می‌باشند، خواه این محرومیت در زمینه مسائل علمی، فرهنگی و فکری باشد، خواه در مسائل اقتصادی، مالی، سیاسی، نظامی و مانند آن.

نتیجه آنکه توسعه در فرهنگ عمیق و غنی دین تا جایی که سفره انسان در سراسر عالم گسترش یابد ممدوح است گرچه صیانت آن از شوب حب جم^(۱۳) مال و لوث رفاه زندگی و خبث دنیاگرایی همچنان ملحوظ است. لذا در فرهنگ غنی و عمیق دین بر اساس دو عنصر کلیت و دوام به مسئله توسعه توجه شده و توسعه‌ای که با کرامت انسان سازگار است در دو سطح منطقه‌ای و درون مرزی و توسعه جهانی و برون مرزی مورد عنایت قرار گرفته است و این مفهوم با حفظ اصل محوریت کرامت انسانی و شکوفا نمودن سرمایه‌های درونی انسان‌ها توسعه یافته است.

- ۱- سوره مؤمنون آیه ۱۲، ۲- سوره حجر آیه ۲۹، ۳- سوره انشقاق آیه ۴، ۴- نهج البلاغه، خطبه اول، ۵- غررالحکم، ۶- سوره اسراء آیه ۷۰، ۷- نهج البلاغه، ۸- سوره حشر آیه ۷، ۹- بحارالانوار، ج ۷۴، روایت ۱۱۶، ۱۰- سوره نساء آیه ۵، ۱۱- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ۱۲- بحارالانوار، ج ۷۴، روایت ۱۲۰، ۱۳- مأخوذ از آیه ۲۰ سوره مبارکه فجر «و تحبون المال حباً جماً»

برای فقرزدایی و محرومیت رومی و تلاش در تولید و قناعت در مصرف و کوشش در جهت رفع نیاز از جامعه اسلامی و انسانی در ابعاد مختلف است لیکن در محور کرامت و در مدار احترام، نه در پوشش مشنوم دنائت و کسوت نارسای ترحم.

در این باره دو اصل که به منزله قانون اساسی توسعه اسلامی در ابعاد گوناگون و شئون مختلف است از رسول گرامی اسلام (علیه آلاف التحیه و الثناء) رسیده است. اصل اول که ناظر به توسعه منطقه‌ای و درون مرزی است و قلمرو مناطق مسلمان نشین را شامل می‌شود عبارت از این است: « من اصبح و لم یهتم بأمر المسلمین فلیس منهم (بمسلم) »^(۱۱) کسی که صبح کند در حالی که نسبت به امور جامعه اسلامی اهتمام نرزد، صبغه اسلامی نداشته و از اسلام ناب بی بهره خواهد بود.

بر این اساس، هر نیازمندی که در جامعه اسلامی به سر می‌برد، عائله و واجب النفقه کسانی است که تمکن تأمین دارند. احاد امت اسلامی گذشته از تکفل عائله خویش، موظف اند کریمانه در رفع نیازهای مختلف جامعه خود بکوشند و این هدف مقدس و آرمان مبارک سرسپردگان کوثر، از مقصد غیر مقدس و نامبارک تن دادگان به تکاثر اسراف و اتراف امتیاز دارد.

اما اصل دوم که ناظر به توسعه جهانی و برون مرزی است و منطقه وسیع بشرنشین را در برمی‌گیرد بدین شرح است: « من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین و لم یجبه فلیس بمسلم »^(۱۲) کسی که ندای استمداد و استغاثة انسانی را که از مسلمانان طلب کمک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز جامع علوم انسانی

اسلام نه تنها توسعه را نفی نمی‌کند بلکه آن را پسندیده و مفهوم توسعه را توسعه بخشیده و ابعاد و شعب و حدود و قلمرو آن را گسترش می‌دهد لکن مرز ممتاز توسعه ممدوح را از توسعه مذموم جدا کرده و توسعه ممدوح را شکوفا نموده و توسعه مذموم را محکوم و مطرود می‌نماید.

